TRANSCRIPT · EPISODE 233

Charge: One Word, Three Lives

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

92 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

You are travelling, and one small word keeps appearing: charge.

در سفر هستی و یک واژه کوچک مدام ظاهر می‌شود: charge.

At the airport, at the hotel, and with your travel group, it means three different things.

در فرودگاه، در هتل و همراه گروه سفر، این واژه سه معنی متفاوت دارد.

Can you tell them apart?

می‌توانی آن‌ها را از هم تشخیص بدهی؟

Welcome to One Word, Three Lives.

به One Word, Three Lives خوش آمدید.

I'm Martin.

من مارتین هستم.

And I'm Julia.

و من جولیا هستم.

Today's word is charge, and we will follow it through one trip.

واژه امروز charge است و آن را در طول یک سفر دنبال می‌کنیم.

Scene one: the airport.

صحنه اول: فرودگاه.

Martin, my phone is almost dead.

مارتین، باتری گوشی‌ام تقریبا تمام شده است.

Can I charge it here?

می‌توانم آن را اینجا شارژ کنم؟

Yes, there is a charging point near the gate.

بله، نزدیک دروازه خروجی یک محل شارژ وجود دارد.

Don't forget the charger.

شارژر را فراموش نکن.

Thanks.

ممنون.

I need my phone for the map and my tickets.

برای نقشه و بلیت‌هایم به گوشی نیاز دارم.

Is it charging now?

الان در حال شارژ شدن است؟

Yes, the battery is at ten percent, and the number is going up.

بله، باتری ده درصد است و عدد در حال بالا رفتن است.

That is our first life of charge.

این اولین زندگی واژه charge است.

To charge a phone means to put electricity into its battery.

شارژ کردن گوشی یعنی وارد کردن برق به باتری آن.

We charge phones, laptops, and batteries.

ما گوشی‌ها، لپ‌تاپ‌ها و باتری‌ها را شارژ می‌کنیم.

For example, "It takes about an hour to charge."

برای مثال: «شارژ شدن آن حدود یک ساعت طول می‌کشد».

And we can say, "My phone is charged," or "It is fully charged."

و می‌توانیم بگوییم «گوشی‌ام شارژ شده است» یا «کاملا شارژ شده است».

Scene two: the hotel.

صحنه دوم: هتل.

For this short scene, I will pretend to be the receptionist.

برای این صحنه کوتاه، نقش مسئول پذیرش را بازی می‌کنم.

Excuse me, how much do you charge for a room?

ببخشید، برای یک اتاق چقدر دریافت می‌کنید؟

We charge ninety euros a night, and we also charge five euros for breakfast.

ما شبی نود یورو و همچنین پنج یورو برای صبحانه دریافت می‌کنیم.

And do you charge for parking?

و برای پارکینگ هم هزینه می‌گیرید؟

No, parking is free.

نه، پارکینگ رایگان است.

And is the Wi-Fi included in the price?

و آیا وای‌فای در قیمت گنجانده شده است؟

Yes, it is free of charge.

بله، رایگان است.

That is our second life of charge.

این دومین زندگی واژه charge است.

To charge money means to ask someone to pay.

دریافت هزینه یعنی از کسی بخواهیم پرداخت کند.

The pattern is: a business charges a person an amount for something.

ساختار این است: یک کسب‌وکار بابت چیزی مبلغی از شخصی دریافت می‌کند.

For example, "The hotel charged me ten euros for the late checkout."

برای مثال: «هتل بابت خروج دیرهنگام ده یورو از من گرفت».

We can also use charge as a noun.

همچنین می‌توانیم charge را به‌عنوان اسم به کار ببریم.

"There is a small charge for the bags."

«برای کیسه‌ها هزینه کمی وجود دارد».

Free of charge means there is no cost.

Free of charge یعنی هزینه‌ای وجود ندارد.

Notice the people.

به افراد توجه کن.

The business charges, and the customer pays.

کسب‌وکار هزینه می‌گیرد و مشتری پرداخت می‌کند.

Scene three: the tour group.

صحنه سوم: گروه گردشگری.

Now we are both travellers again.

حالا هر دوی ما دوباره مسافر هستیم.

Excuse me, who is in charge of the group tickets?

ببخشید، چه کسی مسئول بلیت‌های گروه است؟

I am.

من.

I'm in charge of the tickets, and Julia is in charge of the charger.

من مسئول بلیت‌ها هستم و جولیا مسئول شارژر است.

That's right, and I'm also in charge of the map.

درست است، و من مسئول نقشه هم هستم.

Excuse me, who is in charge here?

ببخشید، چه کسی اینجا مسئول است؟

The guide is in charge today, and we are responsible for arriving on time.

امروز راهنما مسئول است و ما مسئولیم به‌موقع برسیم.

That is our third life of charge.

این سومین زندگی واژه charge است.

In charge of means responsible for something.

In charge of یعنی مسئول چیزی بودن.

Notice the grammar.

به دستور زبان توجه کن.

We say, "be in charge of," and then a noun or an -ing verb.

می‌گوییم be in charge of و سپس یک اسم یا فعل با پسوند ing می‌آوریم.

For example, "She is in charge of the schedule," or "He is in charge of buying the tickets."

برای مثال: «او مسئول برنامه است» یا «او مسئول خرید بلیت‌ها است».

We can also say, "She is in charge of the team."

همچنین می‌توانیم بگوییم «او مسئول گروه است».

Here, charge does not mean electricity, and it does not mean money.

اینجا charge نه به معنی برق است و نه به معنی پول.

It is part of a fixed expression about responsibility.

این بخشی از یک عبارت ثابت درباره مسئولیت است.

We can also ask a simple question: "Who is in charge?"

همچنین می‌توانیم یک سؤال ساده بپرسیم: «چه کسی مسئول است؟»

So, let's compare the three lives.

حالا بیایید این سه زندگی را مقایسه کنیم.

With a phone, charge means to put electricity into a battery.

در مورد گوشی، charge یعنی وارد کردن برق به باتری.

With a hotel, charge means to ask for money.

در هتل، charge یعنی درخواست پول.

With in charge of, it means responsible for something.

در عبارت in charge of، یعنی مسئول چیزی بودن.

Here is a useful clue.

این یک سرنخ کاربردی است.

For money, you often see an amount, or the word for.

در معنای پول، اغلب مبلغ یا واژه for را می‌بینی.

For a battery, you see a device.

برای باتری، یک دستگاه می‌بینی.

For responsibility, listen for in charge, sometimes followed by of.

برای مسئولیت، به in charge گوش بده که گاهی of پس از آن می‌آید.

Charge a customer often has a person and an amount.

Charge a customer اغلب با یک شخص و یک مبلغ می‌آید.

Use in charge of before the person, task, or thing you manage.

پیش از شخص، وظیفه یا چیزی که مدیریت می‌کنی از in charge of استفاده کن.

You can also say in charge on its own when everyone knows the responsibility.

وقتی همه مسئولیت را می‌دانند، می‌توانی in charge را به‌تنهایی هم بگویی.

Time for a challenge.

وقت یک چالش است.

Listen to each sentence, and decide: is it battery, money, or responsibility?

به هر جمله گوش بده و تصمیم بگیر: باتری، پول یا مسئولیت؟

Number one: "The hotel charged me ten euros for parking."

شماره یک: «هتل بابت پارکینگ ده یورو از من گرفت».

Money.

پول.

The hotel asked for payment.

هتل درخواست پرداخت کرد.

Number two: "Who is in charge of the keys?"

شماره دو: «چه کسی مسئول کلیدها است؟»

Responsibility.

مسئولیت.

We want to know who manages the keys.

می‌خواهیم بدانیم چه کسی کلیدها را مدیریت می‌کند.

Number three: "My battery is empty, so I need to charge it."

شماره سه: «باتری‌ام خالی است، پس باید آن را شارژ کنم».

Battery.

باتری.

We put electricity into the phone.

برق را به گوشی وارد می‌کنیم.

Number four, a tricky one: "I'm in charge of charging all the phones."

شماره چهار، یک مورد دشوار: «من مسئول شارژ کردن همه گوشی‌ها هستم».

Responsibility and battery together.

مسئولیت و باتری با هم.

In charge of is the responsibility, and charging the phones is the battery meaning.

In charge of به مسئولیت اشاره دارد و charging the phones به معنای شارژ باتری است.

Number five: "The café charges two euros for the bag."

شماره پنج: «کافه برای کیسه دو یورو دریافت می‌کند».

Money.

پول.

There is an amount, and there is a payment.

یک مبلغ و یک پرداخت وجود دارد.

Excellent.

عالی است.

One word, three lives, and now you can tell them apart.

یک واژه، سه زندگی، و حالا می‌توانی آن‌ها را از هم تشخیص دهی.

You can now use the context to hear which meaning is intended.

حالا می‌توانی از بافت استفاده کنی تا معنی موردنظر را تشخیص بدهی.

When you hear charge on a trip, ask yourself a question: what is being charged, who is paying, or who is responsible?

وقتی در سفر charge را شنیدی، از خودت بپرس: چه چیزی شارژ می‌شود، چه کسی پرداخت می‌کند یا چه کسی مسئول است؟

You can download a PDF of this episode on our website, yourenglishtoolbox.com.

می‌توانی یک PDF از این قسمت را در وب‌سایت ما، yourenglishtoolbox.com، دانلود کنی.

Keep it, so you can review the three meanings with examples.

آن را نگه دار تا بتوانی هر سه معنی را با مثال مرور کنی.

The link is in the description.

پیوند در توضیحات قرار دارد.

Thanks for listening.

ممنون که گوش دادید.

See you next time.

تا دفعه بعد.